



(مقاله پژوهشی)

## راهبرد حکومتی «جلب رضایت عمومی» از منظر نامه‌های نهج البلاغه با تأکید بر بررسی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت

مهدی شجریان<sup>۱\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۲

(از ص ۲۱ تا ۳۹)

### چکیده

از منظر نامه‌های نهج البلاغه، یکی از مهم‌ترین اصول راهبردی در عرصه حکمرانی، اصل «جلب رضایت عمومی» است و تحقق آن نیازمند طرح عملیاتی درازمدت می‌باشد. مسئله کانونی مقاله این است که: «از منظر نامه‌های نهج البلاغه با چه راهکارهایی می‌توان این اصل راهبردی را محقق ساخت؟» از مجموع این نامه‌ها، می‌توان برای تحقق این اصل، راهکارهای عملیاتی متعددی را با روش تحلیلی - توصیفی، استنباط کرد. این راهکارها در جنبه سلبی، عبارت از پنج اصل: «پرهیز از استبداد»، «پرهیز از ویژه‌خواری»، «پرهیز از بدعهدی»، «پرهیز از خشونت» و «پرهیز از اجبار مردم» بوده و در جنبه ایجابی، عبارت از هفت اصل: «لزوم حمایت از اقشار آسیب‌پذیر»، «لزوم اطلاع‌رسانی به مردم»، «لزوم همراهی با آنان در سختی‌ها»، «لزوم امنیت عمومی در بیان انتقاد»، «لزوم رعایت برابری در تعامل با آنان»، «لزوم ارتباط مستقیم» و «لزوم عذرخواهی در فرض اشتباه» می‌باشند. این نوشتار بر این باور است که اصل راهبردی «جلب رضایت عمومی»، هرچند در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، به صورت ضمنی مورد توجه است؛ اما باین‌همه، نگاه همه‌جانبه به آن مورد توجه نبوده و برخی از راهکارهای عملیاتی فوق به کلی در آن مطرح نشده‌اند؛ به همین روی لازم است در تکمیل و ارتقا این سند، این اصل مورد اهتمام قرارگیرد و بر همین اساس پیشنهادهایی ارائه شده است.

**کلید واژه‌ها:** نامه‌های نهج البلاغه، راهبرد، جلب رضایت عمومی، امام علی(ع)، سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت.

۱. دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم

\* نویسنده مسئول

**۱. مقدمه**

هر حکومتی برای تضمین اقتدار و بقای خود، نیازمند جلب رضایت عمومی و اقناع افکار مردم است و در نگاهی آرمانی، هنگامی بالاترین سطح از اقتدار را تجربه می‌کند که نه تنها کنترل روابط ساختاری جامعه را به دست گیرد؛ بلکه بر دل‌های افراد آن نیز حکومت کند. این مسئله آن چنان مهم است که حتی حکومت‌های استبدادی نیز می‌کوشند، با اقداماتی ریاکارانه و با فریب مردم، رضایت آنان را جلب نمایند. طبیعی است که حکومت‌هایی که انتساب به دین دارند نیز نمی‌توانند نسبت به این عنصر بی‌تفاوت باشند و به همین روی، در سیره حکومت علوی، شواهد قولی و فعلی فراوانی برای تلاش آن حضرت در تأمین این اصل دیده می‌شود.

**۱-۱. بیان مسئله**

نوشتار پیش رو بر این باور است که در حکومت علوی، اصل «جلب رضایت عمومی»، به‌عنوان یک راهبرد عملیاتی بلندمدت - که راهکارهای متعددی ضامن تحقق آن هستند - مدنظر امام علی(ع) و کارگزاران حکومتی ایشان بوده است. بدیهی است که به جهت وجود اختلافات بینشی، گرایشی و کنشی مردم، تحقق رضایت عمومی در سطح حداکثری، فرآیندی پیچیده و بلندمدت است و تحقق آن به‌صورت دفعی و در زمان کوتاه، عادتاً ممکن نیست. به همین روی باید طرح عملیاتی مشخصی وجود داشته باشد که با راهکارهایی مشخص بتواند این آرمان را به تدریج و حتی الامکان محقق سازد. این مطالعه، بر این باور است که در «سیره علوی» و به‌صورت خاص در «نامه‌های نهج‌البلاغه»، می‌توان این راهکارها را ردیابی کرده، برای دستیابی به سطح قابل توجهی از عدالت، در شکل ساختاری حکومت‌های امروزی نیز تجویز نموده و بر همین اساس، «سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» را نیز مورد بازخوانی قرارداد.

سؤال اصلی این مقاله این است که: «از منظر نامه‌های نهج‌البلاغه، چگونه می‌توان اصل راهبردی جلب رضایت عمومی را محقق ساخت؟» بر این اساس سؤالات فرعی دیگری نیز ره‌گیری خواهند شد: آیا جلب رضایت عمومی به‌عنوان یک راهبرد، در «نامه‌های نهج‌البلاغه» مورد توجه بوده است؟ راهکارهای تحقق این راهبرد، در نامه‌های نهج‌البلاغه چگونه تبیین شده است؟ این راهکارها در سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تا چه میزان مورد توجه قرار گرفته‌اند؟

**۱-۲. پیشینه پژوهش**

به‌صورت کلی، آثار فراوانی در باب اندیشه سیاسی علوی نگاشته شده و به‌صورت خاص، برخی از این آثار نیز جایگاه مردم در نهاد سیاست را مدنظر قرار داده‌اند. باین‌همه به‌حسب تتبع نگارنده، تحقیقی که به‌صورت مستقل به سؤال اصلی این مقاله بپردازد وجود ندارد. می‌توان آثاری را که در این حوزه خاص (جایگاه مردم در نهاد سیاست از منظر امام علی(ع)) نگاشته شده‌اند، در دسته‌بندی ذیل مرور کرد:

الف- برخی آثار، حقوق مردم بر حکومت را از منظر امام علی(ع) رصد کرده‌اند. به باور آیت‌الله معرفت، مردم بر حکومت در ۴ حوزه «هدایت‌گری»، «فقرزدایی»، «جهل زدایی» و «قانون‌گرایی» حق دارند (ن.ک: معرفت، ۱۳۸۰). امیری نیز بر این باور است که از منظر امام، «محبت و دوستی با مردم»، «عدم تبعیض

میان آنها»، «احترام به افکار عمومی» و ... از جمله حقوقی است که صاحب‌منصبان سیاسی ملزم به رعایت آنها هستند (ن.ک: امیری، ۱۳۹۷).

ب- برخی آثار دیگر، از موضعی نظری جایگاه مردم در تعیین مشروعیت حکومت را از منظر امام مدنظر قرار داده‌اند. اردستانی و دشتی بر این باورند که موافقت مردم از منظر آن حضرت شرط مشروعیت حکومت است (ن.ک: اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲).

ج- برخی آثار دیگر، جنبه‌های مردم‌سالارانه حکومت علوی را کاویده‌اند. آخرت‌دوست معتقد است که «تعیین رهبر جامعه»، «نظارت بر کار نظام سیاسی» و ... در حکومت علوی به مردم واگذار شده است (ن.ک: آخرت‌دوست، ۱۳۸۴). هزاوه‌ای نیز بر این باور است که «تکریم مردم»، «ایجاد فضای باز انتقاد» و ... نشانه‌های حکومت مردم‌سالار علوی بوده است (ن.ک: هزاوه‌ای، ۱۳۷۹).

د- در نهایت برخی آثار به‌صورت خاص بر عنصر «جلب رضایت عمومی» و رابطه آن با سیره علوی، متمرکز شده‌اند. علیخانی به‌صورت ویژه یکی از جملات امام علی(ع) را کانون توجه قرار داده، بر پایه تحلیل آن، به این نتیجه دست‌یافته است که حاکم اسلامی می‌تواند در صورت تراحم حقوق عموم مردم با حقوق پاره‌ای از خواص، «جلب رضایت عمومی» را بر حقوق آن افراد مقدم سازد (ن.ک: علیخانی، ۱۳۸۸ الف). هاشمی کروئی نیز به این پرسش پرداخته است که در سیره حکومت علوی، توجه به افکار عمومی و رضایت مردم چه جایگاهی دارد؟ این مقاله با تتبع در منابع تاریخی، روش عملی آن حضرت را مورد واکاوی قرار داده است و تمرکز بر کلمات آن حضرت به‌صورت عام و نامه‌های نهج‌البلاغه به‌صورت خاص، نداشته است (ن.ک: هاشمی کروئی، ۱۳۹۶).

با توجه به آثار ذکرشده، توجه به عنصر «جلب رضایت عمومی»، به‌عنوان یک راهبرد و کشف راهکارهای آن، در هیچ‌یک از تحقیقات پیشین، به‌صورت مستقیم، مدنظر نبوده است. این مقاله از مباحث نظری عبور می‌کند و جایگاه نظری عنصر جلب رضایت عمومی، در «مقبولیت حکومت» یا «مشروعیت دینی» آن را نمی‌کاود. بلکه نظر به اهمیت این عنصر، از منظری نسبتاً عمل‌گرایانه، این امر را که جلب رضایت عمومی به‌عنوان یک راهبرد اساسی مورد اهتمام حکومت علوی بوده است، تبیین می‌کند و به استفسار نامه‌های آن حضرت به کارگزاران و رجال سیاسی پرداخته، راهکارهای عملی را که امام به آنان، در جهت تأمین اصل مذکور الزام کرده‌اند، با روش توصیفی - تحلیلی استخراج می‌کند.

توجه به دو نکته در این مقام ضروری است؛ اول اینکه از مجموعه میراث برجای‌مانده از آن حضرت، تنها روی «نامه‌های نهج‌البلاغه» تمرکز صوت پذیرفت. زیرا بررسی تفصیلی تمام آنچه از ایشان به ما رسیده است، امری مفصل و خارج از عهده یک مقاله است و به‌علاوه نامه‌های نهج‌البلاغه - به‌دلیل مخاطب قرار دادن کارگزاران حکومتی و تبیین راه و رسم حکمرانی عادلانه به آنان - مظانی بسیار قوی، برای دریافت پاسخ سؤال مقاله هستند. دوم آنکه به‌دلیل عدم وجود منبعی که به‌صورت مستقیم به این سؤال پرداخته باشد، نویسنده مستقیماً به متن نامه‌های نهج‌البلاغه مراجعه کرده، پس از مطالعه چندین باره آن‌ها

و مراجعه فراوان به شروح نهج البلاغه، توانسته است با روش پیش گفته، مجموعه‌ای از راهکارهای عملیاتی، برای تحقق اصل راهبردی جلب رضایت عمومی، استخراج نماید.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت این جستار را از دو جهت می‌توان تبیین نمود. ابتدا اینکه «جلب رضایت عمومی» - به‌عنوان اصلی‌ترین کلیدواژه مقاله - رمز بقا و ماندگاری هر حکومتی است. این مهم خصوصاً وقتی از نامه‌های نهج البلاغه استنتاج شود، اهمیتی دوچندان می‌یابد. دیگر اینکه در این جستار، بررسی سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت<sup>۱</sup> - که زین پس با عنوان اختصاری سند الگو از آن یاد می‌کنیم - و میزان توجه آن به این اصل نیز، مدنظر است. سند الگو حاصل هفت سال مشارکت صاحب‌نظران و متفکران ایرانی است. این سند، سیر کلی تحولات مطلوب ایران در عرصه فکر، علم، معنویت و زندگی، به‌سوی تمدن نوین اسلامی - ایرانی، در نیم‌قرن آینده را تبیین کرده، مبانی جهان‌شناختی، رسالت، افق و تدابیر لازم، برای رسیدن به این تحولات مطلوب را شناسایی می‌کند.

با توجه به ابلاغ متن این سند به مقام معظم رهبری و فراخوان ایشان در خصوص تکمیل و ارتقای آن و تصریح به این نکته که: «دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و صاحب‌نظران، این سند را عمیقاً بررسی نمایند و با ارائه پیشنهادها مشخص، برای ارتقای آن بیش‌ازپیش در ترسیم هدف و مسیر پیشرفت کشور مشارکت‌جویند» (۲۲ مهر ۱۳۹۷)، این نوشتار می‌کوشد، تا با ارائه اصل راهبردی معهود، به بررسی بخش تدابیر این سند بپردازد. بخش تدابیر سند الگو، بخشی است که تا حدودی<sup>۲</sup> جنبه عمل‌گرایانه دارد و راهکارهای عملیاتی، تصمیمات و اقدامات اساسی و بلندمدتی را برای حل مسائل مهم کشور و شکوفای ساختن قابلیت‌های ماندگار ملی، تبیین می‌نماید. ۵۶ تدبیر در این سند تنظیم شده است که به‌صورت خاص، منظور نظر این تحقیق هستند و در بخش سوم یافته‌های مقاله، با عنایت به محتوایی که از نامه‌های نهج البلاغه استنباط می‌شود، جایگاه اصل راهبردی جلب رضایت عمومی در آن‌ها بررسی خواهد شد.

## ۲. بحث

### ۱-۲. راهبرد جلب رضایت عمومی در نامه‌های نهج البلاغه

راهبرد واژه نوظهوری است که در زبان فارسی به‌عنوان معادل واژه استراتژی<sup>۳</sup> در علوم مختلف به‌کار می‌رود. در ابتدا سابقه کاربست این واژه، در علوم نظامی بوده، پس‌ازآن به سایر شاخه‌های علوم راه پیدا کرده و از طریق اندیشمندان مختلف سیاسی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و ... مورد استقبال واقع شده است (ن.ک: عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۲۹). صاحبان فرهنگ لغات، این واژه را به: «اقداماتی سازمان‌یافته در راستای تجهیز و به‌کارگیری نیروها و بهره‌مندی از مجموعه برنامه‌ها و نقشه‌هایی معین، به جهت دستیابی به هدفی خاص»

۱. ن.ک: [http://olgou.ir/index.php/fa/mosharekat\\_dar\\_olgou](http://olgou.ir/index.php/fa/mosharekat_dar_olgou)

۲. البته جنبه عمل‌گرایانه در همین بخش نیز بسیار رقیق است و در آن نوعاً بر آرمان‌هایی کلی و قابل تفسیر مختلف تأکید شده است.

(انوری، ۱۳۸۱ و صدری افشار، ۱۳۸۸)، تعریف کرده‌اند. راهبرد در سیاست، به معنای بسیج تمام امکانات و تغییر مناسب شرایط، برای رسیدن به یک هدف اساسی است. محض نمونه، بسیج همه نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، برای رسیدن به هدفی درازمدت، نظیر «صنعتی کردن کشور» یا «رساندن سطح رفاه ملی به مرز مشخص»، یک راهبرد است. بنابراین راهبرد «روشی کلی برای رسیدن به هدفی کلی» (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۹) است. بدین ترتیب، اصل راهبردی در حوزه حکمرانی، یک راهکار عملیاتی ذووجه، با برنامه‌ای جامع است که کاربست آن توسط دستگاه حکومت، در ساختار حیات اجتماعی، مطلوب می‌باشد.

قبل از تبیین کلمات حضرت امیر - که مبین راهبرد بودن اصل «جلب رضایت عمومی» هستند - لازم است خود این اصل نیز اجمالاً تبیین شود. مفهوم رضایت عمومی، در فلسفه سیاسی و سیاست عملی، مفهومی پیچیده است. چپستی رضایت عمومی، چگونگی تحقق آن، معیارها و شاخصه‌های شکل‌گیری آن و ... سوالات مفصلی است (ن.ک: علیخانی، ۱۳۸۸: ۳۱ و ۳۲) که پرداختن به آن‌ها بر عهده این مقاله نیست. در اینجا، مقصود مقاله را با الهام از یکی از نامه‌های نهج البلاغه بیان می‌کنیم. حضرت امیر، مردم را به دودسته «عوام» و «خواص» تقسیم و برای خواص - که نزدیکان مقامات حکومتی هستند - هفت صفت ذکر می‌کند: «بیشترین هزینه برای مسئول حکومتی»، «کمترین یاری‌رسانی به او»، «بیزاری شدید از عدالت»، «درخواست‌های فراوان»، «کمترین تشکر در بخشش‌ها»، «عذرناپذیری در منع‌ها» و «کمترین میزان صبر در مشکلات» (ن.ک: نامه ۵۳). با این اوصاف، خواص انسان‌های زیاده‌خواهی هستند، که از تحقق عدالت برای همه بیزار و تنها در فکر منافع خود هستند؛ بنابراین به مقتضای مقابله، «عموم مردم» کسانی هستند که از این اوصاف هفتگانه بهره ندارند و در حقیقت دل درگرو تحقق عدالت برای کل جامعه دارند. با این وصف عوام همان «اکثریت مردم بی‌بهره از قدرت نفوذ» هستند و جلب رضایت آن‌ها، به معنای رفتاری عملی است که به دلیل نزدیکی به عدالت، خشنودی اکثریت آنان را فراهم می‌آورد.

به‌هرروی اهتمام ویژه امام علی(ع) به اصل «جلب رضایت عمومی» در نامه‌های نهج البلاغه، اهمیت راهبردی این اصل را نزد ایشان نمایان می‌سازد. هرچند این مسئله مهم، در بسیاری از نامه‌های نهج البلاغه قابل ره‌گیری است؛ اما در عهدنامه مالک اشتر به اوج می‌رسد و جای‌جای آن با توصیه به «مراعات با مردم» زینت می‌یابد. اگر حکومتی نتواند رضایت اکثریت شهروندان خویش را جلب کند، پایه‌های اقتدار خود را هرروز سست‌تر کرده، عملاً امکان حکمرانی بر مردم را از دست خواهد داد. آن حضرت در همین عهدنامه می‌فرماید: «به تحقیق ستون دین، اجتماع مسلمین و نیروی مقابله با دشمن، فقط «عموم مردم» هستند؛ بنابراین باید رغبت و میل تو به آن‌ها باشد»<sup>۱</sup> (نامه ۵۳). از این عبارت به دست می‌آید که بدون همراهی و همگامی عموم مردم، نه تنها حکومت بقایی نخواهد داشت بلکه خیمه دین و قدرت اجتماعی مسلمین نیز فرومی‌ریزد. طرفه آنکه با توجه به حصر موجود در عبارت، درمی‌یابیم که این آثار از هیچ طریق دیگری غیر از همراهی عموم مردم با حکومت به دست نمی‌آید.

۱. إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ.

جلب رضایت عمومی تا آنجا پیش می‌رود که مهرورزی با «مخالفان حکومت»، دستور صریح امام به مالک است و اموری نظیر «نامسلمان بودن» و «خطای سهوی» و حتی «خطای عمدی» مردم در حق حکومت، نباید موجب نامهربانی به آن‌ها گردد (ن.ک: بحرانی، ۱۳۶۲: ۵/۱۴۳). در این زمینه می‌فرماید: «قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش، که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آن‌ها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تواند و یا انسان‌هایی همچون تو. گاه از آن‌ها لغزش و خطا سر می‌زند. ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد و به دست آنان عمداً یا به‌طور اشتباه کارهایی انجام می‌شود (در این موارد)، از عفو و گذشت خود آن مقدار به آن‌ها عطا کن، که دوست داری خداوند از عفوش به تو عنایت کند» (نامه/۵۳).

آن حضرت، حتی در مواردی که جلب رضایت توده مردم با جلب رضایت خواص بانفوذ حکمرانان، در تزامن واقع می‌شود، هرگز رضایت خواص را مقدم نمی‌شمارد، بلکه خطاب به حاکم منصوب خود می‌فرماید: «باید محبوب‌ترین کارها نزد تو، اموری باشند که ... با رضایت عموم مردم هماهنگ‌تر است. چراکه خشم مردم، خشنودی خواص را بی‌اثر می‌سازد، اما ناخشنودی خاصان با رضایت عموم، جبران‌پذیر است»<sup>۱</sup> (همان و ن.ک: حسینی شیرازی، بی‌تا: ۴/۱۴۹).

از منظر امام علی(ع) حکومت در راستای جلب رضایت عمومی، باید به قلب مردم نفوذ کند، آنجا که می‌فرماید: «برترین نور چشم حاکمان، برقراری عدالت در سرزمین و آشکار شدن محبت مردم به آنان است و این محبت آشکار نمی‌شود، مگر اینکه دل‌های مردم با آنان همراه شود و خیرخواهی آنان در حق حاکمان تمام نمی‌شود، مگر اینکه از حاکمان حمایت کنند و حکومت ایشان بر آن‌ها سنگین نبوده و در انتظار سر آمدن آن نباشند»<sup>۲</sup> (نامه/۵۳).

از مجموع این عبارات و عباراتی که در بخش بعد بیان می‌گردند و نیز سیره عملی حضرت در امر حکمرانی،<sup>۳</sup> به‌وضوح نمایان می‌شود که «جلب رضایت عمومی» - به معنای جلب رضایت اکثریت مردم، غیر از خواص حکومتی بانفوذ - به‌عنوان یک راهبرد، در امر حکمرانی مطرح بوده است.

## ۲-۲. راهکارهای تحقق جلب رضایت عمومی در نامه‌های نهج‌البلاغه

چنانچه بیان شد، واژه راهبرد، به معنای «روشی کلی برای رسیدن به هدفی کلی» است. این واژه دارای ابهام عملی است؛ به این معنا که به سبب کلیت، راهکارهای عملیاتی جزئی، در آن بیان نمی‌گردد. به همین روی در عرف آکادمیک، واژه «تاکتیک»<sup>۴</sup> نیز مطرح‌شده است. این واژه، درصدد رفع ابهام مذکور است؛ زیرا برای رسیدن به هر هدف کلی، باید از مراحل عبور کرد و روش گذار از هر یک از مرحله‌ها و شیوه برخورد با موانعی که بر سر تحقق یک اصل راهبردی قرار دارند، «تاکتیک» نامیده می‌شوند (ن.ک: آشوری، ۱۳۸۳:

۱. وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ.

۲. إِنَّ أَفْضَلَ فُرْجَةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوْدَّةِ الرَّعِيَّةِ.

۳. این مسئله چنانچه در پیشینه گذشت در مقاله هاشمی کروی به تفصیل تشریح شده است.

۲۹). بنابراین، تاکتیک‌ها تحقق عینی راهبرد را ضمانت می‌نمایند و به صورت جزئی و عملیاتی، راهکار وصول به آن را تشریح می‌کنند. در ادامه، از معادل فارسی «راهکار» برای تاکتیک استفاده می‌کنیم و راهکارهایی را که در نامه‌های نهج البلاغه، برای تحقق راهبرد جلب رضایت عمومی توصیه شده‌اند، تبیین خواهیم کرد. از یک منظر، این راهکارها به دو قسم «سلبی» و «ایجابی» تقسیم می‌شوند. راهکارهای سلبی، از سنخ پرهیز و نیابدها هستند - که حکمرانان برای دستیابی به راهبرد مذکور، باید به جد از آن دوری بجویند - و راهکارهای ایجابی از سنخ الزام و بایدها هستند - که حکمرانان باید در انجام دادن آن‌ها اهتمام داشته باشند. در ادامه، ابتدا راهکارهای سلبی و پس از آن راهکارهای ایجابی تشریح خواهند شد.

## ۲-۲-۱. راهکارهای سلبی جلب رضایت عمومی

### ۲-۲-۱-۱. پرهیز از استبداد

بر پایه مباحث پیشین، اصل راهبردی جلب رضایت عمومی، از نامه‌های نهج البلاغه فهمیده می‌شود. علاوه بر این با دقت بیشتر در این نامه‌ها، دستوراتی دیده می‌شود، که می‌توانند به عنوان راهکارهایی در تحقق آن راهبرد، مورد ملاحظه قرار گیرد. محض نمونه پرهیز از استبداد یکی از این دستورات است. خودکامگی آفتی است که مسئولین حکومتی را در جایگاه اقتدار سیاسی، به شدت تهدید می‌کند. به فرموده امام علی (ع)، مسئول حکومتی حق استبداد ورزی ندارد<sup>۱</sup> (نامه/۵)؛ زیرا حاکم مستبد، در تصمیم‌گیری‌های خود از تمایلات شخصی خویش تبعیت می‌کند و «تمایلات گوناگون حاکم، او را از عدالت بسیار بازمی‌دارد» (نامه/۵۹).

آن حضرت در کلامی عمیق، توقع مسئولین بر اطاعت بی‌چون و چرای مردم از آنان را، توقعی نادرست و استبدادی دانسته و برای این مسئله سه پیامد می‌شمارد: ۱. فساد روحی حاکم؛ ۲. ضعف دین‌داری مردم و ۳. تغییر شرایط (ن.ک: نامه/۵۳)، به معنای زوال قدرت و قیام عمومی مردم علیه حکومت<sup>۲</sup> (خوبی، ۱۳۵۸: ۱۸۶/۲۰). هر چند دو پیامد نخستین نیز بسیار حائر اهمیت هستند اما پیامد سوم ارتباط مستقیم با جلب رضایت عمومی دارد؛ زیرا به روشنی پیداست که اگر از این آفت پرهیز نشود، اصل راهبردی جلب رضایت عمومی و به دنبال آن اقتدار و استمرار نظام حکومتی، در مخاطره می‌افتد و استبداد در این منطق درخت شومی است که میوه‌ای جز نفرت روزافزون عمومی و در نهایت شورش و انقلاب مردمی و زوال حاکمیت نخواهد داشت.

### ۲-۲-۱-۲. پرهیز از رانت و ویژه‌خواری

مسئولان حکومتی می‌توانند از موقعیت خود سوءاستفاده کرده، مقدمات بهره‌وری اختصاصی خود و نزدیکان خود از «منافع عمومی» را فراهم آورند. این بستر، فضای آماده‌ای برای دستیابی به رانت به معنای «درآمدی بادآورده به واسطه دستیابی به فرصت‌ها و موقعیت‌های برتر» (انوری، ۱۳۸۱: ۳۵۵۶/۴) را پدید می‌آورد. امام

۱. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَأَ فِي رَعِيَّةٍ.

۲. إِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ.

۳. وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهْكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ.

علی(ع) در این خصوص، به یکی از مسئولان حکومتی منصوب خود می‌نویسد: «از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی درحالی‌که همه مردم در آن مساوی هستند، پرهیز<sup>۱</sup>» (نامه/۵۳).

در بسیاری از موارد آنچه مسؤول حکومتی را به این ویژه خواری‌ها سوق می‌دهد، «خواص» و نزدیکان - که پیش‌تر<sup>۲</sup> اوصاف آن‌ها بیان شد - هستند. براساس فرمایش امام، مسؤول حکومتی باید رضایت اکثریت را بر رضایت این جماعت ترجیح دهد و با اهتمام جدی، ریشه اسبابی را - که دسترسی این گروه به برخی از منافع را فراهم می‌آورد - قطع کند<sup>۳</sup> (ن.ک: نامه/۵۳) و برای نمونه، هرگز زمینی را - که برای مسلمین منافع مشترک دارد - به احدی از آنان اختصاص ندهد (همان). امروزه یکی از مهم‌ترین دلایل رواج ظلم در حکومت‌ها و نارضایتی‌های عمومی، امکان بهره‌مندی این افراد از عرصه‌های اقتصادی و تأسیس شرکت‌های تجاری و دستیابی به منابع بی‌شمار مالی است؛ اما حاکم اسلامی باید با این امر مخالفت کرده و «حق را در خصوص افراد دور و نزدیک رعایت کند<sup>۴</sup>» (همان). سخن تفصیلی در مورد این راهکار مهم، از مجال این تحقیق بیرون است (ن.ک: رحیمی (روشن)، ۱۳۹۳: ۶۳-۷۱).

### ۲-۱-۳. پرهیز از بدعهدی با مردم

بسیاری از مسئولین حکومتی در حکومت‌های دموکرات - که با انتخاب مردم در مسند قرار می‌گیرند - وعده‌های متعددی را به مردم می‌دهند تا آنان را به انتخاب ترغیب کنند. در سایر اشکال حکومت نیز، برای کسب رضایت عمومی، کم‌بیش از این دست وعده‌ها استفاده می‌شود. خلف وعده در این جایگاه بسیار ناپسند است و شدیداً به راهبرد جلب رضایت عمومی ضربه می‌زند. امام علی(ع) در این خصوص می‌فرماید: «پرهیز از اینکه به مردم وعده‌ای دهی و خلاف آن را به‌جای آوری، چراکه ... خلف وعده سبب خشم خدا و مردم است<sup>۵</sup>» (نامه/۵۳). باید از خلف وعده به علت خشم مردم پرهیز کرد و این چیزی جز اهتمام به جلب رضایت عمومی نیست.

### ۲-۱-۴. پرهیز از خشونت و خون ناحق

حذف عناصر مخالف، در جایگاه اقتدار حکمرانی، کار مشکلی نیست اما در درازمدت نارضایتی مردم و زوال اقتدار را به دنبال خواهد داشت. به شهادت تاریخ، این امر در بسیاری از حکومت‌های ظالم مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس، رخ داده است و به دنبال آن، خشم توده مردم، موجبات سقوط این حکومت‌ها را فراهم آورده است. آن حضرت در این خصوص می‌فرماید: «حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن، که ریختن خون حرام، قدرت را به سستی کشاند، بلکه حکومت را ساقط نموده، به دیگری انتقال دهد<sup>۶</sup>» (نامه/۵۳).

۱. إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ.

۲. ن.ک: ذیل عنوان: «۱-۲. راهبرد جلب رضایت عمومی در نامه‌های نهج البلاغه».

۳. فَأَحْسِبْ مَا دَاةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ.

۴. أَلَزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ.

۵. إِيَّاكَ ... وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمُنْتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ.

۶. فَلَا تُقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُرِيْلُهُ وَ يُنْقَلُهُ.



آن حضرت در جایگاه حاکم اسلامی، حتی هنگامی که کشتن برخی از افراد باعث اصلاح برخی از انحرافات می‌گردد، اما در عین حال مجوزی شرعی برای آن وجود ندارد، دست به شمشیر نمی‌برد و بر این باور است که حاکم اسلامی نباید با تن دادن به «قتل ظالمانه و فاسد کردن خود»، به اصلاح جامعه اقدام نماید (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۱/۸). با الغای خصوصیت<sup>۲</sup> از قتل، می‌توان این حکم را به خشونت‌های غیرمعقول نظام حکومتی نیز تعمیم داد؛ زیرا بسیاری از خشونت‌ها نیز رضایت عمومی را سلب کرده، پایه‌های حکومت را سست می‌کنند.

صرف‌نظر از استظهار فوق، پرهیز از خشونت به صورت خاص نیز مورد توجه آن حضرت بوده است؛ آنجا که می‌فرماید: «در موردی که نرمی و مدارا بهتر است نرمش داشته باش و تنها در موردی که غیر از سختگیری به کار نمی‌آید، سختگیری کن<sup>۳</sup>» (نامه/۴۴). حصر به کاررفته در این جمله، به وضوح نشان می‌دهد که تنها مورد جواز اعمال سختگیری و خشونت، جایی است که جز خشونت هیچ رفتار دیگری نمی‌تواند جایگزین شود و الا تا جایی که می‌توان با ابزاری بدون خشونت، از رفتارهای مفسده‌انگیز برخی از افراد جلوگیری کرد، نباید از برخورد خشن بهره برد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که «در رابطه حکومت با مردم، اصل عدم به‌کارگیری خشونت و رفق و مدارا است» و خشونت چه به ریختن خون باشد و یا کمتر از آن «خلاف اصل» و نیازمند دلیل است. آنچه دلیل نمی‌خواهد رفق و مدارای حاکمان با عموم مردم است و آنچه سخت‌گیرانه نیازمند دلیل است، اعمال خشونت در حق ایشان است.

## ۲-۲-۱-۵. پرهیز از اجبار مردم

آن حضرت در راستای جلب رضایت عمومی، اجبار و اکراه توده مردم بر امری که از قدرت آن‌ها بیرون است را نیز بر نمی‌تابد؛ چراکه چنین جبری، رشته رابطه قلبی عموم مردم با حکومت را پاره می‌کند و نارضایتی عمومی را فراهم می‌آورد؛ در این باره می‌فرماید: «هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به وفاداری مردم، بهتر از ... عدم اجبار آن‌ها به کاری که قدرت آن را ندارند نیست<sup>۴</sup>» (نامه/۵۳). واژه «قَبْل» در این تعبیر به معنای «نزد» و «قدرت» آمده است؛ بنابراین مقصود حضرت از آنچه نباید اجبار شود، چیزی است که نزد مردم نبوده و در طاقت و توان آن‌ها نمی‌باشد (ن.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۴۳۶/۱۰). اگر سایه اجبارهای بی‌دلیل برداشته شود، رضایت عمومی نسبت به حکومت بیشتر شده، در نتیجه اهداف معقول حکومت نیز، بدون استفاده از نیروهای فشار، راحت‌تر به دست خواهد آمد. بنابراین بر اساس ظاهر این متن، باید باور کرد که «مهم‌ترین راهکار برای تأمین راهبرد جلب رضایت عمومی، پرهیز از اجبار است».

۱. إني أعلمُ الذي تُريدونَ و يُقيمُ أودنكم و لكن لا أشتري صلاحكم بفساد نفسي.

۲. الغای خصوصیت به معنای توسعه در مصادیق متعلق حکم به واسطه کنار گذاشتن ویژگی‌های غیر مؤثر در تعلق حکم است، مجتهد در این قاعده خصوصیتی را که یقین دارد در موضوع حکم دخیل نیستند ملغی می‌کند و از این طریق دایره موضوع حکم را توسعه می‌بخشد (ن.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

۳. ارفق ما كان الرفق أرفق و اعترم بالشدّة حين لا تُعني عنك إلا الشدّة.

۴. أعلمُ أنه ليس شيءٌ بأدعى إلى حسن ظنّ راجٍ برعيته من ترك استكراهه إياهم على ما ليس له قبيلهم.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که اطلاق عبارت فوق، مواردی را که امری میان مردم به درجه‌ای از مقبولیت نسبی نرسیده است نیز شامل می‌شود. امری که در میان غالب مردم جایگاه مقبولی ندارد، و پشتوانه‌های فرهنگی آن تأمین نشده و مردم در باب ضرورت آن توجیه نیستند و در نتیجه اجبار به آن، موجب سختی و کلفت بر مردم است «نزد مردم» محسوب نمی‌شود و از عهده آن‌ها بیرون است. این نکته با توجه به ادامه عبارت حضرت - که در آن از ایجاد عادات و روش‌های نوین و مخالف آنچه گذشتگان به آن عمل کرده‌اند و با آن الفت داشته‌اند منع شده است - نیز تأیید می‌شود. برخورد سخت جبرآمیز، در اموری که زمینه‌های نرم فکری و فرهنگی آن تأمین نشده است، اثری جز تشویش اذهان عمومی و سلب رضایت توده مردم را در پی نخواهد داشت و ای بسا چنین جبری، نتیجه معکوس داشته باشد و مردم را بر مخالفت با آن امر جری‌تر سازد. علاوه بر این، سیره علوی نیز شاهد خوبی بر این عدم اجبار است؛ زیرا تاریخ نشان می‌دهد که آن حضرت، حتی در مواردی که «بدعت‌هایی عمومی» و مخالفت‌های صریح با دستورات مسلم اسلامی، در میان مردم رواج داشت و در عین حال اجبار آنان نیز اثری جز پراکندگی نداشت، از اجبار و اکراه مردم پرهیز می‌کرد. آن حضرت در خطبه‌ای بیش از ۲۰ مورد از این موارد بدعت‌آمیز را، نظیر حرمت متعه، کیفیت وضو و غسل، کیفیت اوقات نماز و ... ذکر کرده و می‌فرماید: «اگر مردم را بر ترک این امور اجبار کنم و آنان را به سنت رسول الله بازگردانم، حتی لشگریانم مرا ترک می‌کنند و در سپاه من غیر از خودم و عده کمی از شیعیانم باقی نخواهند ماند»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۹/۸-۶۳). بنابراین در مواردی که رضایت عمومی در این سطح گسترده مخدوش می‌گردد، اجبار به سنت قطعی رسول الله نیز وجهی ندارد.

### ۲-۲-۱. راهکارهای ایجابی جلب رضایت عمومی

#### ۲-۲-۱-۱. لزوم حمایت خاص از اقشار آسیب‌پذیر

امام علی علیه‌السلام در عهدنامه مالک اشتر و در مقام طبقه‌بندی افراد جامعه، طبقه هفتم را به نیازمندان جامعه و به تعبیری «اقشار آسیب‌پذیر» اختصاص می‌دهد. این گروه از منظر امام، فقیران، افراد مبتلا به زیان و سختی، می‌رضانی که از کار افتاده‌اند و ... هستند، که راه چاره ندارند (ن.ک: نامه ۵۳/۱ و جهان‌بین و نعمتی، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۷). حضرت در خصوص این جماعت، نکات متعددی را بیان می‌کند؛ از جمله اینکه:

۱. لازم است بخشی از بیت‌المال، به اصلاح امور این طبقه اختصاص داده شود؛ ۲. لازم است میان افرادی از آن‌ها که از مرکز حکومت دور هستند و افرادی که نزدیک هستند تفاوتی لحاظ نگردد؛ ۳. مسئول حکومتی، نباید به بهانه توجه به مشکلات بزرگ این جماعت، از مشکلات کوچک آن‌ها غفلت کند و ۴. این جماعت، از همه مردم به عدالت و انصاف، نیازمندتر هستند؛ بنابراین لازم است مطالبات آن‌ها در صدر مطالبات اجتماعی قرار داده شود (ن.ک: همان و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۷: ۴/۱۷). اصلاح امور این اقشار، حتی در فرضی که در اقلیت هستند نیز موجبات جلب رضایت عمومی را فراهم می‌آورد؛ زیرا نه تنها خود این افراد، بلکه عموم مردم جامعه، با مشاهده تحقق عدالت در حق آنان رشته قلبی خود را با حکومت محکم‌تر می‌کنند.

۱. لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ لَفَرَّقَ عَلَيَّ جُنْدِي حَتَّى أُنْفَى وَ حُدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعِي.

بدیهی است که اگر این اقشار اکثریت جامعه را تشکیل دهند، آنگاه اصلاح امور آنان، اثر بیشتری در جلب رضایت عمومی خواهد داشت.

### ۲-۱-۲-۲. لزوم اطلاع‌رسانی به مردم

از منظر امام علی علیه‌السلام، حاکم اسلامی باید بستر حکومت خویش را مانند یک صحرا و بیابان در مقابل مردم قرار دهد. خصوصیت صحرا، آشکار و پیدا بودن آن است و اینکه چیزی در آن غایب و پوشیده نیست. چنانچه در صحرا امکان دید باز است و مانعی برای مشاهده نیست، تمام لایه‌های حکومت نیز باید معلوم و آشکار باشند. این نکته از استفاده مکرر امام از ماده «صحرا» به دست می‌آید آنجا که می‌فرماید: «هرگاه مردم گمان ستمی بر تو بردند، عذرت را به آنان مانند صحرا بنما و با اظهار عذر، گمان‌های آنان را از خود بگردان» (نامه/۵۳).

از منظر امام علی (ع) علیه‌السلام، شفافیت و بیان حقایق و اسرار به توده مردم، «حق مردم» است و مسئول حکومتی، موظف است این حق را پایمال نکند. آن حضرت خطاب به مردمی که بر آنان حکومت می‌کرد می‌فرماید: «بدانید حق شما بر من است که سرّی را از شما جز اسرار جنگ پنهان ندارم» (نامه/۵۰). اطلاع‌رسانی در مورد اسرار جنگی و مسائل امنیتی، از گستره این حق استثناء شده است؛ زیرا این امر - چنانچه در سیره پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله نیز بوده است (ن.ک: محمودی، ۱۳۷۶: ۲۲۶/۴) - ممکن است به واسطه اطلاع دشمن، به ضرر خود مردم تمام شود (ن.ک: موسوی، ۱۳۷۶: ۵۰۴/۴). صرف نظر از این مورد استثناء، شفافیت امری است که با تأمین اعتماد مردم به حکمرانان خویش، جلب رضایت عمومی را فراهم می‌آورد؛ چنانچه پنهان‌کاری به شدت نارضایتی توده مردم را به بار می‌آورد. نکته قابل توجه در عبارت نقل شده این است که، آن حضرت حق مردم را اطلاع از «سرّ» می‌داند؛ یعنی اموری که از طرف حکمرانان مخفی و پوشیده نگاه داشته می‌شوند، نه اطلاع از امور روشن و واضح - که به صورت عادی از اسرار تلقی نمی‌شوند؛ بنابراین، مسئول حکومتی نباید در غیر از مسائل امنیتی به بهانه سرّی بودن، حقایق را از مردم مخفی نگاه دارد؛ زیرا ثمرات فراوانی در بیان حقایق در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... وجود دارد؛ از جمله اینکه اشتیاق آنان به حکومت بیشتر می‌شود، علاقه آن‌ها به دانستن این امور مورد توجه قرار می‌گیرد، تلاش عمومی برای اقدام به حل مشکلات ظاهر می‌گردد و توطئه بسیاری از دشمنان در ایجاد شکاف میان مردم و حکومت و دروغ‌پردازی و شایعه‌پراکنی علیه آن خنثی می‌شود و در یک کلام، مراتب قابل توجهی از اصل راهبردی جلب رضایت عمومی محقق می‌گردد.

### ۲-۱-۲-۳. لزوم همراهی با مردم در سختی‌های زندگی

هر چند مالکیت خصوصی در اسلام و در نزد امام علی (ع) محترم است، اما در عین حال آن حضرت زندگی غرق در رفاه را برای مسئولین حکومتی شایسته نمی‌داند (ن.ک: نامه/۴۳). آن حضرت یکی از مسؤولان حکومتی خود را - که اقدام به خرید خانه‌ای مرفه کرده بود - به شدت بازخواست می‌کند؛ در حالی که به حسب

۱. إِنْ طَلَبَ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعَدْرِكَ وَ اعْدِلْ عَنْكَ طُؤُنَهُمْ بِاصْحَارِكَ.

۲. أَلَا وَ إِنْ لَكُمْ عِنْدِي أَلَا أُحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ.

ظاهر در خرید این خانه از مال حرام نیز استفاده نکرده است (ن.ک: نامه/۳). سبک زندگی مرفهانه، تشریفاتی و تجملاتی مسئولان حکومتی، در منظر توده مردم، به شدت موجبات نارضایتی آنان را فراهم آورده، اعتماد ایشان را نسبت به اصل صلاحیت حکمرانان سلب می‌کند. این امر در زمانه ما - که سرعت انتقال اطلاعات بسیار بیشتر شده است - حساسیت بیشتری پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که امروزه می‌توان به وضوح، خشم بسیاری از مردم را از زندگانی مرفه مسؤولان حکومتی مشاهده نمود.

#### ۲-۲-۱-۴. لزوم امنیت عمومی در بیان انتقادات

ایجاد جو امنیتی به گونه‌ای که مردم جرئت مطالبه حقوق خویش را از دست بدهند و امکان انتقاد از عملکرد دولتمردان را نداشته باشند، یکی از بزرگ‌ترین موانع تحقق «رضایت عمومی» است. این امر نه تنها نارضایتی مردم را ایجاد می‌کند، بلکه نوعی کینه و دشمنی را به دنبال دارد؛ به گونه‌ای که ممکن است در غبار این نارضایتی، نکات مثبت و خدمات یک حکومت نیز دیده نشود. کلام امام علیه‌السلام در این مجال بسیار گویا است آنجا که در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «محافظة خود را از مجلس برکنار دار تا سخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگوید، که من بارها از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: امتی به پاکی و قداست نرسد مگر اینکه در آن امت، حق ناتوان از قدرتمند بدون لکنت زبان گرفته شود» (نامه/۵۳). این کلام عمومیت دارد و شامل موارد ظلم غیر حاکمان بر مردم نیز می‌گردد (ن.ک: مغنیه، ۱۳۵۸ ق: ۱۰۳/۴)؛ اما با نظر به عمومیت کلام و نیز مورد آن (مراجعه به والی)، می‌توان آن را به مسئله «انتقاد از دستگاه حکومتی» نیز تعمیم داد. روشن است که در راستای تحقق اصل راهبردی رضایت عمومی، توجه به این راهکار بی‌بدیل اهمیتی فراوان دارد.

#### ۲-۲-۱-۵. لزوم رعایت تساوی در نحوه برخورد با مردم

مسئول حکومتی پس از شکل‌گیری ساختار حکومت و در راستای جلب رضایت عمومی، نباید در نحوه برخورد خود با عموم مردم تبعیض قائل شود. اگر برخی به راحتی می‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار نمایند، اما برخی دیگر چنین قدرتی ندارند، این امر به نارضایتی توده مردم می‌انجامد. آن حضرت به برخی کارگزاران خود می‌نویسد: «در نظر انداختن به مردم با گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره و سلام یکسان رفتار کن؛ تا زورمندان به تو طمع ستمکاری نبینند و ناتوانان از عدالتت ناامید نشوند» (نامه/۴۴ و ۲۷). هنگامی که در نحوه نگاه کردن به مردم تبعیض روا نیست، تکلیف سایر رفتارهای تبعیض‌آمیز، نظیر جو محافظتی اغراق‌آمیز برای برخی و یا تفکیک میان ملاقات‌کنندگان مردمی و اختصاص جایگاهی ویژه به برخی از آنان و ... روشن است (ن.ک: سبحانی و دیگران، ۱۳۶۴: ۲۰۷).

#### ۲-۲-۱-۶. لزوم ارتباط مستقیم با مردم

در بسیاری از حکومت‌ها، مسئولین حکومتی بجای ارتباط مستقیم، می‌کوشند تا با برخی «واسطه‌ها» خود را با مردم مرتبط ساخته، مطالبات و نیازهای آن‌ها را دنبال نمایند. این نحوه ارتباط، از منظر امام علی

۱. إِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَّفَعٍ.  
 ۲. آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّجِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعُ الْعُظَمَاءُ فِي حَقِّكَ وَ لَا يَتَأَمَّنَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ.

علیه‌السلام شایسته نیست چراکه می‌فرماید: «پنهان ماندن را از مردم طولانی مکن، که در پرده ماندن حاکم، شعبه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی به امور است. پنهان ماندن حاکم از رعیت، حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، بر این اساس کار بزرگ پیش آنان کوچک و کار کوچک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت گردد و زشت زیبا شود و حق به باطل آمیخته می‌گردد» (نامه/۵۳ و ن.ک: نامه/۶۷). مسئولین حکومتی - که از این ارتباطها محروم هستند - در بستر «مطالبات حقیقی» مردم کمتر تلاش کرده و خود را به اموری مشغول می‌کنند که خودشان آن‌ها را برای مردم ضروری قلمداد نموده‌اند. آن‌ها به حقایق جاری در متن جامعه علم ندارند بلکه، اگر دچار توهمات خود نباشند، در نهایت با نوعی «شبه‌علم» مواجه هستند، که نمی‌تواند آن‌ها را در مسیر عادلانه رفع معضلات و مشکلات حقیقی جامعه قرار دهد. همین امر به تدریج باعث آسیب جدی اصل راهبردی جلب رضایت عمومی می‌شود. در این کلام پرمغز، اشارات دقیق دیگری به آفات این عدم ارتباط وجود دارد که تبیین آن‌ها از مجال بیرون است (ن.ک: بحرانی، ۱۳۶۲: ۱۷۹/۵ و ۱۸۰).

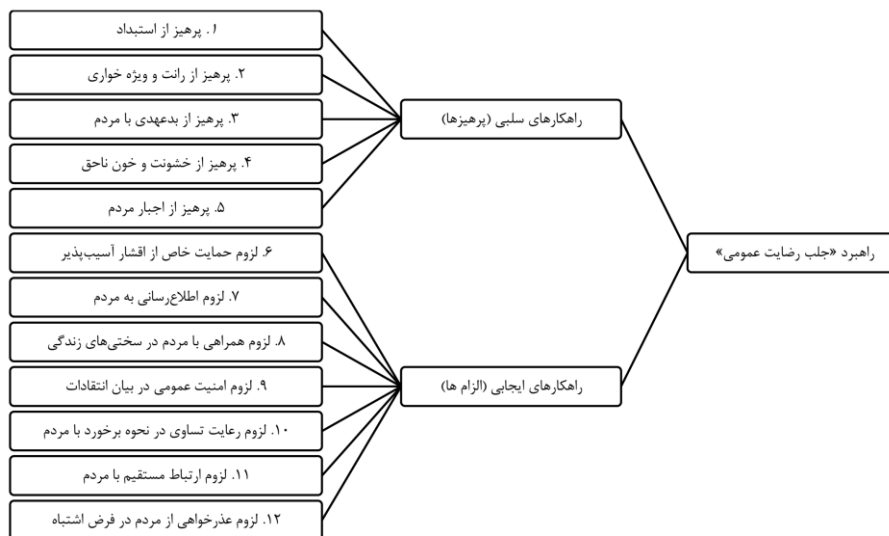
### ۲-۱-۲-۷. لزوم عذرخواهی از مردم در فرض اشتباه

مطابق فرمایش امام علی(ع)، مسؤولان حکومتی بشر هستند<sup>۲</sup> (ن.ک: نامه/۵۳) و امکان خطا در مورد آن‌ها منتفی نیست. خطای بزرگ‌تر این جماعت آن است که، خطای خود را مخفی نگاه‌دارند و با توجیه کردن آن خود را مبری جلوه دهند. این رفتار ناشایست، اثر زیادی در خشم عمومی دارد؛ بنابراین لازم است مسئول حکومتی پس از اشتباه به صراحت عذرخواهی کند. در این زمینه امام علیه‌السلام به عامل خود می‌نویسد: «هرگاه مردم گمان ستمی بر تو بردند آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن و با اظهار عذر، گمان‌های آنان را از خود بگردان»<sup>۳</sup> (همان) در این کلام و آنچه بعدازآن آمده است، نکات مهمی به چشم می‌خورد: ۱. عذرخواهی در فرض «ظن و گمان» مردم صورت گیرد، یعنی حتی قبل از اینکه توده مردم یقین کرده و آنگاه که تنها توهمی در این زمینه‌دارند باید به این مهم اقدام نمود؛ ۲. این عذرخواهی، سوءظن مردم را به حسن‌ظن تبدیل کرده و موجب تقویت حکومت می‌گردد؛ ۳. سبب دفاع مردم از حق در مواقع لزوم می‌گردد و ۴. در نهایت موجبات رفق و رضایت عمومی را فراهم می‌کند (ن.ک: شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۱/۸).

### ۲-۳. بررسی جایگاه راهبرد جلب رضایت عمومی در سند الگو

براساس مباحث پیشین، راهبرد جلب رضایت عمومی در نامه‌های نهج‌البلاغه، با توجه به ۱۲ راهکار به شرح نمودار ذیل تبیین شد:

۱. لا تَطُولَنَّ اِحْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ اِحْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الصَّبِيحِ وَ قَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ وَ اِلْحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اِحْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْفُرُ عَنْدهُمْ الْكِبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَنْبَحُ الْحَسَنُ وَ يَخْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يُثَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ.  
 ۲. إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ.  
 ۳. إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَقًّا فَأَصْحَرَ لَهُمْ بَعْدُكَ وَ اَعْدَلُ عَنْكَ ظَنُّونَهُمْ بِاصْحَارِكَ.



بسیاری از تدابیری که در سند الگو مطرح شده‌اند - نظیر تدابیر ۹، ۱۵، ۲۱، ۲۵ و ... - خودبه‌خود منجر به جلب رضایت عمومی می‌شوند؛ اما نمی‌توان حضور این اصل را به‌عنوان یک «راهبرد» اساسی در این سند مشاهده نمود؛ چنانچه برخی از راهکارهای فوق نیز به کلی در آن مورد اشاره قرار نگرفته‌اند. در ادامه، در ۱۲ بند، نسبت هر یک از راهکارهای ۱۲ گانه فوق را با بخش تدابیر سند الگو بررسی می‌کنیم:

۱. راهکار «پرهیز از استبداد»، در تدبیر ۴۴ و ۴۵ مورد توجه قرار گرفته است. «تحکیم مردم‌سالاری دینی» - که در این دو تدبیر مورد تأکید بوده است - آن روی سکه پرهیز از استبداد است.  
 ۲. راهکار «پرهیز از ویژه‌خواری» نیز در تدبیر ۴۸ و ۵۰ مطرح است. «پیشگیری از تداخل منافع شخصیت حقیقی و حقوقی مسؤولان و کارکنان حکومت» و «تعیین ضوابط عادلانه و شفاف‌سازی فرایندهای تخصیص امکانات و امتیازات دولتی»، به این راهکار اشاره دارند.  
 ۳. راهکار «پرهیز از بدعهدی» - با این که مردم تجربه تلخ بدعهدی را در بسیاری از دولت‌ها شاهد بوده‌اند - در تدابیر سند الگو مورد توجه نیست. نظر به اهمیت چشمگیری، که این راهکار در تأمین راهبرد جلب رضایت عمومی دارد، لازم است توجه جدی به آن معطوف شود و با تعریف بدعهدی مسؤولین سطوح اجرایی، به‌عنوان یک «جرم» و مطالبه قانونی دستگاه قضا از متخلفین بدعهد، از این روند آسیب آفرین جلوگیری شود.

۴. راهکار «پرهیز از خشونت و خون ناحق» نیز به‌صراحت در تدابیر بیان نشده است. هرچند ممکن است متصدیان سند الگو، به دلیل وضوح این مسئله، به آن اشاره نکرده‌اند، اما نظر به اهمیت این مسئله و اثر تخریبی قابل توجه آن در زوال رضایت عمومی و نیز امکان عملیاتی شدن آشکالی از خشونت‌های بی‌دلیل توسط برخی از سطوح حکمرانی با توجیه‌های مختلف، لازم است این راهکار نیز با صراحت در سند الگو

گنجانده شود. طبیعی است که توجه به «اصل بودن عدم خشونت» - که پیش تر از آن سخن به میان رفت - نیز اهمیت فراوانی در تنظیم و تکمیل سند الگو خواهد داشت.

۵. راهکار «پرهیز از اجبار مردم»، با توجه به طرح «آزادی‌های فردی» در تدبیر ۴۹ سند، کم‌وبیش مورد توجه قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد آنچه در سیره قولی و فعلی امام علی(ع) وجود دارد، وزن بسیار بیشتری دارد؛ زیرا آن حضرت، حتی از اجبار در اموری که فراتر از حوزه آزادی‌های فردی و حوزه خصوصی بوده و سویه دینی - اجتماعی داشته‌اند نیز به نفع «جلب رضایت عمومی»، با توجه به شرایطی که قبلاً ذکر شد دست کشیده‌اند.

۶. راهکار «لزوم حمایت خاص از اقشار آسیب‌پذیر»، به‌رغم اهمیت فراوانی که دارد، در سند الگو هرگز مطرح نیست. برخی از تدابیر طرح‌شده نظیر تدبیر ۲۴، ۳۶ و ...، با دغدغه تحقق عدالت توزیعی بین اقشار مختلف جامعه، به‌صورت ضمنی و التزامی این حمایت را در کنار حمایت از کل طبقات اجتماعی محقق می‌سازند، اما سهم این حمایت ویژه نیز چنانچه گذشت در نامه‌های نهج‌البلاغه بیش از این است؛ زیرا از «اختصاص» بخشی از بیت‌المال به ایشان، و توجه به محرومانی که دور از مرکز حکومت هستند نیز سخن به میان آمده است. بنابراین با توجه به اینکه هیچ‌یک از تدابیر سند الگو، از اختصاص بودجه ویژه به این اقشار سخن نگفته است، لازم است در بازنویسی و تکمیل سند به این راهکار نیز - که امروزه موجب برخی بی‌عدالتی‌های فاحش در امکانات آموزشی و بهداشتی و ... در مناطق دور از پایتخت و پدیده شوم «حاشیه‌نشینی» شده است - توجه ویژه صورت پذیرد.

۷. راهکار «لزوم اطلاع‌رسانی به مردم» چندان در سند الگو مورد توجه نیست. تدبیر ۴۸ از ارتقای نظارت مردمی و رسانه‌ای بر اجزای نظام سخن به میان می‌آورد، اما به نظر می‌رسد این مهم مادامی که سیاست «رسانه آزاد» - به معنای حقیقی کلمه - محقق نشود، به وجود نخواهد آمد. در این راستا، لازم است اولاً از تشکیل رسانه‌های آزاد به‌صورت حقیقی حمایت شود و ثانیاً مسئولین نیز از ارائه اطلاعات واقعی و شفاف‌سازی استتکاف نکرده و با بهانه‌تراشی‌های مختلف، پنهان‌کاری ننمایند. هرچند مورد اول در این تدبیر ضمناً مورد اشاره قرار گرفته است، اما مورد دوم - که به‌صراحت در کلام امام علی(ع) مطرح است - در سند مطرح نگردیده است.

۸. راهکار «لزوم همراهی با مردم در سختی‌های معیشتی» نیز در تدبیر ۵۱ با طرح «التزام عملی مسؤولان و مدیران به حد کفاف در معیشت»، مورد توجه قرار گرفته است. بدیهی است که تحقق این مهم در میان مسؤولین حکومتی، نیازمند اصلاحات ساختاری متناسب است.

۹. راهکار «لزوم امنیت عمومی در بیان انتقادات» در سند مورد توجه نیست. اهمیت این اصل تا جایی است که، حضرت با استناد به کلامی - که مکرر از پیامبر اکرم(ص) صادر شده است - بر این باور است که بدون آن، هیچ امتی مقدس نمی‌شود. براساس این سخن، ملاک مقدس بودن یک جامعه همین اصل است و الا اگر ظواهر دینی جای‌جای یک جامعه را تزئین کنند، اما در آن انتقادکننده از انتقاد هراس داشته باشد، نمی‌توان آن را مقدس شمرد. باین‌همه، تنها در تدبیر ۴۲ از «پاسخگویی قوه قضاییه» و در تدبیر ۴۷ از

«تقویت فضای آزاداندیشی» سخن به میان رفته است. این در حالی است که اولاً قوه قضاییه بخشی از نظام است و پاسخگویی در حیطه اختیارات هر یک از مسؤولان، باید وظیفه همگانی ایشان تلقی شود؛ ثانیاً صرف پاسخگویی نیز این راهکار را تأمین نمی‌کند؛ زیرا علاوه بر پاسخگویی، آنچه مطلوب است «رفع هراس» است. در این راستا می‌توان از پیشنهاد «اقدامات تشویقی» سخن به میان آورد به این بیان که حکومت باید بهترین انتقادهای - که از نصاب علمی، تحقیقی و عادلانه بیشتری برخوردار است - را مورد تشویق و حمایت قرار دهد. ای بسا تنها راه برای مبارزه با این هراس و در نتیجه رواج انتقادهای سازنده و نیز اصلاح نواقص ساختاری اجزای حکومت به سبب اطلاع از این انتقادهای، همین «تشویق انتقاد سازنده» باشد که در سند مورد اشاره قرار نگرفته است.

۱۰ و ۱۱. راهکار «لزوم رعایت تساوی در نحوه برخورد با مردم» و نیز «لزوم ارتباط مستقیم با آنان» در تدابیر مورد توجه واقع نشده است. طبیعی است که در هر حکومتی، مسؤولین حکومتی با توده مردم ارتباط دارند؛ بنابراین سند الگو باید تدابیری بیندیشد تا این ارتباطها از صورت نمایشی و فرمایشی خارج شده، تبدیل به روابطی حقیقی و واقعی گردند. روابطی که در ضمن آنها، نمایندگانی از هر قشر، می‌توانند با مسؤولین ارتباطی ساده، بدون سانسور، خالی از گزینش و مستقیم برقرار نمایند و واقعیت‌های سطح جامعه و مطالبات حقیقی مردمی را به آنها منتقل کنند.

۱۲. راهکار «لزوم عذرخواهی از مردم در فرض اشتباه» نیز در تدابیر سند الگو مورد توجه قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد این راهکار نیز در تحقق راهبرد «جلب رضایت عمومی»، بسیار تأثیرگذار است و باید به صورت ساختارمند در متن نظام سیاسی نهادینه شود تا در فرض اشتباه، مسؤول خطا کار، قانوناً ملزم به عذرخواهی و در مواقع لزوم ملزم به عزل و جبران خسارت گردد. طبیعی است که در این راستا نیز اقدامات نمایشی نتیجه عکس خواهند داد و غرض مذکور، تنها با تحقق واقعی این راهکار به دست می‌آید. بنابراین هر چند راهکارهای ۱، ۲ و ۸ کاملاً در سند الگو حضور دارند، اما راهکارهای ۵، ۷ و ۹ تنها به صورت ضمنی، التزامی و همراه با نوعی نقصان، مورد توجه قرار گرفته‌اند و در این میان سایر راهکارها (۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۱ و ۱۲)، مطلقاً در سند الگو حضور ندارند. امید است در تکمیل دوباره سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اهتمام ویژه به اصل راهبردی «جلب رضایت عمومی»، به وضوح نمایان گردد.

### نتیجه‌گیری

۱. با تأمل در نامه‌های نهج‌البلاغه نمایان می‌شود که راهبرد «جلب رضایت عمومی»، به عنوان روشی کلی و نقشه‌ای راهنما برای رسیدن به حکمرانی مطلوب، امری ضروری است و بدون تأمین رضایت اکثریت مردم، امکان حکومت عادلانه بر آنان میسر نخواهد شد.

۲. پرهیز از امور پنج‌گانه: استبداد، ویژه خواری، بدعهدی با مردم، خشونت و اجبار مردم، راهکارهای سلیبی هستند، که از منظر نامه‌های نهج‌البلاغه، حکمرانان - به جهت وصول به راهبرد جلب رضایت عمومی - ملزم به مراعات آنها می‌باشند.



۳. الزام بر امور هفتگانه: حمایت خاص از اقشار آسیب‌پذیر، اطلاع‌رسانی به مردم، همراهی با ایشان در سختی‌ها، اجازه انتقاد صریح به آنان، تساوی در نحوه برخورد با ایشان، ارتباط مستقیم با آن‌ها و عذرخواهی از آن‌ها در فرض اشتباه، راهکارهای سلبی هستند، که از نامه‌های نهج‌البلاغه، بر متولیان حکومت الزام شده‌اند.

۴. سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، به «جلب رضایت عمومی»، به‌عنوان یک «راهبرد» توجه نداشته است. هرچند برخی از راهکارهای فوق، صریحاً یا التزاماً در سند الگو موردتوجه واقع شده است، اما غالب این راهکارها، در آن مطرح نشده یا ناقص طرح شده است؛ از این‌رو توجه به این راهبرد و راهکارهای عملیاتی آن، در تنظیم دوباره سند و تکمیل آن، ضرورت دارد.

## منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۳). **دانشنامه انسانی** (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی). تهران: مروارید.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین. (۱۳۷۷). **شرح نهج البلاغه**. قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
- اردستانی، احمد و دشتی، فرزانه. (۱۳۹۲). «مردم‌سالاری در حکومت امام علی». **پژوهشنامه علوی**، شماره ۲، ۳۹-۶۸.
- امیری، گلاره. (۱۳۹۷). «بررسی حقوق و جایگاه مردم در حکومت علوی به‌عنوان رویکردی از سبک زندگی امام علی». **فصلنامه پویایی در علوم انسانی**، شماره ۱، ۲۳-۴۳.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: نشر سخن.
- آخرت‌دوست، وحید. (۱۳۸۴). «مبانی مشارکت مردم در سیره حکومت امام علی(ع)». **فصلنامه پژوهش‌های مدیریت راهبری**، شماره ۳۵، ۱۷۹-۲۰۲.
- بحرانی، ابن‌میثم. (۱۳۶۲). **شرح نهج البلاغه**. بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۹). **فرهنگ‌نامه اصول فقه**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- جهان‌بین، فرزاد و نعمتی، محمد. (۱۳۹۴). «معیار و راهبردهای عدالت اقتصادی در نهج البلاغه». **پژوهشنامه نهج البلاغه**، شماره ۱۰، ۱۰۳-۱۲۲.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد. (بی‌تا). **توضیح نهج البلاغه**. تهران: دارالتراث الشیعه.
- خویی، میرزا حبیب‌الله. (۱۳۸۵). **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- رحیمی (روشن)، حسن. (۱۳۹۳). «نفی رانتیرسیم در نهج البلاغه». **پژوهشنامه نهج البلاغه**، شماره ۶، ۵۷-۷۳.
- سبحانی، جعفر و دیگران. (۱۳۶۴). **کاوشی در نهج البلاغه**. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶). **بهبج الصباغه فی شرح نهج البلاغه**. تهران: امیرکبیر.
- صدری افشار، غلامحسین. (۱۳۸۸). **فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام**. تهران: فرهنگ معاصر.
- عالم‌زاده نوری، محمد. (۱۳۹۶). **راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- علیخانی، علی‌اکبر و همکاران. (۱۳۸۸/ب). **درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- علیخانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸/الف). «نسبت حق عدالت و رضایت عمومی در اندیشه امام علی علیه‌السلام». **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره ۱۵، ۱۳۹-۱۶۰.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محمودی، محمدباقر. (۱۳۷۶). **نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۰). «امام علی و حقوق متقابل مردم و حکومت». **فصلنامه کتاب نقد**، شماره ۱۸، ۸۲-۱۱۷.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۸۵). **فی ظلال نهج البلاغه**. بیروت: دارالعلم للملایین.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۹). پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی، سید عباس. (۱۳۷۶). شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالمحجّه البيضاء.
- هاشمی کروئی، علی اکبر. (۱۳۹۶). «توجه به افکار عمومی و رضایت مردم در حکومت علوی». مجموعه مقالات همایش بین المللی حکومت علوی، قم: دانشگاه مفید: ۳۳۳-۳۵۴.
- هزاوه‌ای، سید مرتضی. (۱۳۷۹). «مردم‌سالاری در بینش و منش امام علی علیه السلام». علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۱۱، ۴۵-۷۲.